



تهمینه حدادی



# آرزوهای دوووووور!

علاقه‌ام در شهرمان نبود و من هم دوست نداشتم رشته دیگری را انتخاب کنم. هنوز همه دوست دارند تو در رشته ریاضی یا تجربی درس بخوانی مخصوصاً در استان یزد.

**زینب:** این تفکرات همه‌جا هست. خیلی وقت‌ها ما تابع افکار دیگران هستیم و هنوز انتخاب رشته هنر بد است.

**زهرا زینی (از یزد):** اما به نظر من مشکل ما این است که خانواده‌ها تابع حرف دیگران هستند و برای خودشان زندگی نمی‌کنند. ما هر کاری که می‌کنیم خانواده‌ها می‌گویند بقیه چه می‌گویند. اگر چیزی را دیگران نپسندند ما هم نباید انجام بدهیم.

**مهسا حسینی (از کهکیلویه و بویراحمد):** من عقیده دارم وقتی یک خانواده چیزی را منع می‌کند باید دلیل

بزرگ‌ترین مشکل نوجوان‌های امروز چیست؟ یکی از یزد آمده بود و یکی از کهکیلویه. یکی ایلامی بود و یکی اهل میبد. فکر کردیم آن‌ها نماینده خیلی‌ها می‌توانند باشند. بعد حرف‌هایشان را شنیدیم و فکر کردیم باید دیگران هم بشنوند. چه نوجوان‌ها، چه بزرگ‌ترها.

**من:** بگذارید این‌طور شروع کنیم. به نظر شما بزرگ‌ترین مشکل نوجوان‌ها چیست؟

**زینب والی‌زاده (از ایلام):** نبودن سرگرمی‌هایی که آن‌قدر سر ما را گرم کند که سراغ کارهای بد نرویم.

**مینا دهقان (از یزد):** من توی یک شهرستان زندگی می‌کنم. بزرگ‌ترین مشکل من تفکرات قدیمی است که جلوی پیشرفتم را گرفته. من یک سال درس نخواندم؛ چون رشته مورد

رفتیم به اردوگاه شهید باهنر تهران. با هم روی چمن‌ها نشستیم. فقط نیم ساعت فرصت داشتیم.

همین چندوقت قبل بود که برایتان از برگزاری جشنواره نوجوان سالم نوشتیم. نوشتیم که در این جشنواره نوجوان‌ها از سرتاسر ایران جمع می‌شوند و درباره آسیب‌های اجتماعی حرف می‌زنند و هر کدام در این رابطه کاری انجام می‌دهند. یکی فیلم کوتاه می‌سازد، یکی طراحی می‌کند، یکی عکس گرفته و دیگری تصویرسازی کرده است. با خودمان گفتیم برویم سراغشان و این بار نه برای خودمان، بلکه برای مسئولان و بزرگ‌سالان حرف بزنیم. رفتیم از آن‌ها که تحقیق کرده‌اند پرسیم چرا نوجوان‌ها افسرده می‌شوند یا در خطر آسیب‌ها قرار می‌گیرند. به نظر شما



عکس: مریم فرحی

سالن تئاتر ندارد. یا اصلاً جای دیدنی ندارد. تمام تابستان هیچ تفریحی نداریم.

**نفیسه:** مثلاً کاش می‌شد جشنواره فیلم کودک هر سال در یک شهر باشد. چرا نمی‌شود؟

**زینب:** به نظرم شهردارها باید به نوجوان‌ها فکر کنند.

**نفیسه:** شهرستانی‌ها تلاش می‌کنند و استعداد دارند، اما امکان بروز استعدادهایشان فراهم نیست.

**زینب:** مشکل بعدی این است که همیشه به ما می‌گویند نگاهت را عوض کن. مگر امکان دارد ما تبدیل به کسی دیگر بشویم؟

**من:** حالا پیشنهادتان برای اینکه بعضی از مشکل‌ها حل شوند چیست؟

**نفیسه:** پدر و مادرها از ما نخواهند دکتر و مهندس شویم.

**زینب:** یک نوجوان احتیاج دارد خودش را باور کند، ولی گاهی پدر و مادرها یادشان می‌رود باید کمک کنند.

**نفیسه:** پدر و مادر و مردم باید از نوجوان‌ها حمایت کنند. حمایت.

**زهرا:** به نظرم خانواده‌ها نباید فکر کنند که باید از لحاظ مالی بچه‌ها را حمایت کنند. آن‌ها باید از لحاظ احساسی ما را حمایت کنند.

قانع‌کننده برایش داشته باشد تا بتواند یک نوجوان را قلباً قانع کند. اگر به یک کودک بگویند سمت گاز نرو و برایش دلیل نیاورند او دوست دارد به سمت گاز برود و می‌رود. اما اگر چیزی بد است باید دلیلی هم برایش وجود داشته باشد.

**سمانه مولایی** (از کهگیلویه و بویراحمد): ولی به نظر من مشکل بزرگ نوجوان‌ها انتخاب رشته است و قبولی در دانشگاه. اینکه خانواده‌ها به تو اجازه نمی‌دهند به شهر دیگری بروی یا می‌خواهند با تو بیایند یا تو مجبوری در شهر خودت بمانی و رشته‌ای را انتخاب کنی که دوست نداری.

**زینب:** یک کم افکار منفی در جامعه زیاد شده است. فکر می‌کنم پدر و مادرها به ما اعتماد دارند، اما به جامعه اعتماد ندارند و نگران ما هستند.

**مینا:** ولی به نظر من حتی اگر این مشکل حل شود خیلی از مشکلات ما حل نمی‌شود. من هیچ رابطه اجتماعی ندارم. جای پیشرفت هم ندارم و نمی‌توانم از زندگی‌ام لذت ببرم؛ چون در یک استان دور از مرکز هستم که امکانات کمی دارد و حتی از سینما هم خبری در آن نیست.

**مینا:** خیلی سخت است که هم سن و سال‌های خودت را ببینی که به خواسته‌هایشان رسیده‌اند، اما چون تو در شهرستان بوده‌ای از رسیدن به آرزوهایت باز بمانی و بعد به این فکر کنی که ازدواج کنی شاید امکانات بیشتری داشته باشی یا از محدودیت‌هایت کاسته شود.

**نفیسه:** همیشه فکر می‌کنم همه ما به امکانات و حمایت احتیاج داریم. چیزهایی که نداریم.

**زینب:** می‌دانید فاصله شهر ما تا عراق پنجاه کیلومتر است. شهر من